

## واکاوی نحوه ارتباط انسان،

### جامعه و طبیعت از منظر آیات اجتماعی سوره انفال\*

محمد سلطانیه<sup>۱</sup>

محسن مدنی نژاد<sup>۲</sup>

#### چکیده

در این مقاله، ارتباط متقابل انسان، جامعه و طبیعت از نگاه قرآن مورد بررسی قرار گرفته است، انسان از یک نظر، جزئی از جامعه و طبیعت است و با آن رابطه‌ای چند جانبی دارد. نویسنده با روش توصیفی تحلیلی و با هدف کشف و تبیین نوع ارتباط انسان، جامعه و طبیعت بر اساس آیات اجتماعی سوره انفال پرداخته است، حال فرمود ارتباط مؤثر فرد با جامعه، نیاز به مطالعه و بررسی جدی دارد که تلاش نگارنده بر این بوده است تا با تمرکز بر سوره انفال، آموزه‌های قرآن را برای آن برداشت کند، در مجموع یافته‌های این مقاله تأکید دارد انسان در نظام هستی، ارتباطات و روابط گوناگونی دارد که می‌توان این ارتباطات بیرونی را در سه دسته قرار داد: ارتباط با خدا، ارتباط با جامعه (همنوعان خود) و ارتباط با طبیعت و جهان هستی، در ارتباط با خداوند اولاً باید نسبت به او شناخت و معرفت پیدا کند و با معرفت به او، به پیامبر و رساننده پیام او اعتقاد و از امامرش تبعیت و از مخالفت با او پرهیزد ، در ارتباط با انسان‌های دیگر و همنوعان خود نیز باید

بداند که انسان موجودی اجتماعی است و زندگی اجتماعی، منشأ حقوق و تکاليف معنی است، این مسئله با توجه به آیات سوره انفال، شامل فتنه بودن فرزند، اصلاح ذات البين، انفاق به مردم، تأليف قلوب، هجرت و صلح می شود که انسان در زندگی اجتماعية با توجه به کرامت و مسؤولیت خویش، باید موارد فوق را رعایت کند تا زمینه ساز تحقق عدالت اجتماعية گردد، در رابطه با طبیعت نیز باید چگونگی رابطه جهان هستی را با خداوند دریابد و نیز بفهمد که خود او نسبت به جهان هستی و طبیعت چه رفتار و کرداری باید داشته باشد تا برخورداری متقابل حاصل شود، آگاهی از امکان آثار کارهای انسان بر این جهان و واکنش‌های احتمالی و متقابل جهان هستی و طبیعت از اموری است که از این سوره به دست می آید.

**واژگان کلیدی:** انسان، ارتباط انسان با جامعه، ارتباط انسان با طبیعت، انفال.

### مقدمه

مفهوم نوع ارتباط انسان با جامعه، از نگاه قرآن کریم و اندیشمندان علوم اجتماعية بسیار متفاوت است، توصیه دین اسلام در رابطه با نوع نگاه به جامعه، عناصر پیرامونی و انسان‌های دیگر همگی در طول اعتقاد انسان به خداوند و نگاه به این امور به عنوان مخلوقات خداوند تبارک و تعالی است، در این پژوهش تلاش بر این است تا با محوریت سوره مبارکه انفال این ارتباطات سه گانه بررسی و تبیین گردد، این رابطه و همزیستی، هدف مشترکی را تعقیب می کند که منشاء آن حسب فرمایش امام صادق علیه السلام نیاز مردم به یکدیگر است «إن أحداً لا يستغنِي عن الناس حياته والناس لا بد لبعضهم من بعض» (حر عاملی، بی‌تا: ۳۹۹ / ۸)، البته عامل نیاز هر چند امری تکوینی است، ولی نوع ارتباط با مردم امری کاملا اختياری است که دارای ارزش اخلاقی مثبت نیز هست، این رابطه در بستر جامعه معنا پیدا می کند، در این ارتباطات، ارتباط با ولی خدا دارای شرافت عظیمی است که بر همه انسانها لازم و ضروری است که از دستورات ولی خدا اطاعت کنند. برخی از آموزه‌های اجتماعية سوره انفال در این گفتار، تأکید بر تصحیح روابط با همنوع در قالب اطاعت مطلق از پیامبر خدا، فتنه بودن فرزند، اصلاح ذات البين، انفاق، تأليف قلوب و تربیت اسیر است. مقالات و آثار متفاوتی در این زمینه نگاشته شده است که تفاوت مقاله

پیش رو با دیگر آثار، پرداختن به موضوع بحث از منظر یکی از سوره‌های قرآن است تا به صورت جزئی و با نگاه دقیق، این مسئله واکاوی شود.

این ارتباط برای آنکه استاندارهای مدنظر قرآن کریم را دارا باشد، باید دارای عناصر محوری باشد، این عناصر محوری، ارتباط وثیقی با مباحث انسان شناسی دارد، بنابراین باید این امور البته بر اساس آیات موجود در سورة انفال واکاوی و سپس نحوه ارتباط اضلاع این مثلث ارتباطی مورد بررسی قرار گیرد.

آموزه‌های اجتماعی مربوط به ارتباط انسان با جامعه و طبیعت بر حسب نگرش نویسنده و حسب استقراء انجام شده در سورة انفال، در موضوعات ذیل قابل دسته بندی است:

### ۱. ارتباط انسان با خالق جامعه

حسب توضیح داده شده، نحوه شکل گیری این ارتباط به صورت کامل، منوط به درک چرایی و چیزی ارتباط با دیگر انسان‌ها از منظر ایمانی است، بنابراین ارتباط درست با دیگر انسان‌ها، زمانی محقق خواهد شد که نوع ارتباط با انسان‌ها به عنوان دیگر اعضاء جامعه، با ارتباط انسان با خالق هستی گره خورده باشد، پس نگاه مختصری از دریچه آیات سورة انفال به نوع ارتباط انسان با خالق هستی و جامعه باید افکند که شامل موارد ذیل است:

#### ۱-۱- امر به اطاعت از پیامبر خدا

در سه آیه سورة انفال، خداوند متعال اطاعت از خود را در کنار اطاعت از رسولش ذکر کرده است و به عبارتی آنرا هم‌ردیف آن قرار داده است.

۱. در آیه اول ﴿فَاتَّهُوا اللَّهُ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِين﴾ (انفال/۱)، پس شما مؤمنان باید از خدا بترسید و در مسالمت بین خودتان بکوشید و خدا و رسول را اطاعت کنید؛ اگر اهل ایمانید، امر به تقوی، اصلاح روابط و اطاعت از خدا و رسول خدا از پشتونه‌های عمل به حکم صدر آیه هستند، تقدم دستور تقوا بر اصلاح ذات البین، نشانگر این است که اصلاح جامعه در پرتو تقوا حاصل می‌شود، مراد از ایمان در بخش پایانی آیه، مرحله کمال آن است؛ یعنی

اگر واقعاً ایمان دارید، باقروا باشید و میان خود را اصلاح کنید و فرمانبر خدا و رسولش باشید (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲/۶۹).

۲. آیه ۲۰ که بعد از امر به اطاعت **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلُّوْا عَنْهُ وَأَتُئُمْ سَمْعَوْنَ﴾** (انفال/۲۰)، ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و رسول را اطاعت کنید و از او سرنپیچید در حالی که شما می‌شنوید، حق تعالی مسلمانان را از روی برگرداندن از پیامبر ﷺ پس از شنیدن پیام وحی و اتمام حجت بر آن‌ها، نهی می‌کند (همان، ۲۴۹).

تقارن اطاعت از رسول خدا ﷺ با اطاعت از ذات احادیث الهی، دال بر تلازم اطاعت پیغمبر اکرم ﷺ با اطاعت خدا و عدم تفرقه مایین این دو است، بنابراین به حکم قرآن مجید، اطاعت و قبول فرمایشات پیغمبر ﷺ واجب و لازم است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۴/۳۱۳).

۳. در آیه ۴۶ **﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَنَسَّلُوا وَتَذَهَّبَ رِيحُكُمْ وَاصْرِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾** (انفال/۴۶)، همه پیرو فرمان خدا و رسول باشید و هرگز راه اختلاف و تنازع نپویید که در اثر تفرقه ترسناک و ضعیف شده و قدرت و عظمت شما نایبود خواهد شد، بلکه همه باید یک‌دل و صبور باشید که خدا با صابران است، حق تعالی وحدت و انسجام نیروها را رمز پیروزی می‌داند که این وحدت در سایه اطاعت از رهبر به دست می‌آید.

اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ هم از دید رسالت رسول خدا و هم از نگاه مجری احکام الهی بودن، واجب است، خطاب «**أَطِيعُوا**» مختص مؤمنان نیست و دیگران نیز مأمور به اطاعت هستند، ولی چون آنها در برابر امر الهی امثال نمی‌کنند، به جای «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ**» و مانند آن، عبارت «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**» ذکر شده و خطاب به مؤمنان اختصاص یافته است، تکرار نشدن **أَطِيعُوا** در این آیات از این‌روست که دستور رسول خدا از آن جهت که رسول است، همان امر خداست (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲/۲۴۴).

از مسئله اطاعت خدا و رسول خدا به اثبات مقام عصمت در رسول نیز می‌رسیم، چنانکه علامه طباطبائی معتقدند که این اطاعت، اطاعتی مطلق و بدون قید و شرط است و همین خود دلیل آن است که رسول خدا امر به چیزی و نهی از چیزی که

مخالف حکم خدا باشد نمی‌کند و گرنه اطاعت وی ناقض اطاعت خدا می‌شد و این امر تمام نمی‌شود مگر آنکه رسول، معمصوم باشد (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۶۲۱ / ۴).

۱۶۹

در سیاق آیات جنگ در این سوره حق تعالی مسئله اطاعت از رهبری را مطرح می‌کند و این نشان دهنده نقش اطاعت از رهبری در پیروزی است، رهبر آگاه و مدبر نقش اساسی را در پیروزی ایفا می‌کند رهبر، شکوفا کننده استعدادهای است، اوست که استعدادهای بالقوه را به فعلیت رسانده، آنها را در مسیر پیروزی به کار می‌گیرد؛ لکن رهبر وقتی می‌تواند نقش اساسی خود را ایفا کند که از او اطاعت شود، لذا حضرت علیؑ نقش رهبر را در جامعه به رشته و نخ گردن بند تشبیه کرده است که دانه‌ها و مهره‌ها را به هم ارتباط داده و از مجموع آنها یک واحد به هم پیوسته بوجود آورده است و اگر آن رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده شده و هماهنگی خود را از دست می‌دهند (خاتمی، ۱۳۷۲: ۱۳۳).

## ۲-۱- امر به استجابت پیامبر خدا ﷺ

در آیات پیشین مؤمنان به اطاعت از خدا و رسول امر شدند؛ اما در آیه ۲۴ **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَيْنَا إِسْتِحْيَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِ إِذَا ذَاعَكُمْ لِمَا يُحِبِّي كُمْ﴾** (الفال ۲۴/۲۴)، ای اهل ایمان چون خدا و رسول، شما را به آنچه مایه حیات ابدی شماست دعوت کنند اجابت کنید، اثر مثبت اطاعت از فرمان خدا و رسول خدا بیان می‌شود که همان دست یافتن به حیات حقیقی است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۷۰ / ۳۲)، حیات و زندگی برای هر موجودی، برترین نعمت الهی است که با تمام تلاش و تکاپو در راه حفظ و بقای آن قدم بر می‌دارد، قرآن کریم به انواع حیات اشاره می‌کند، جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی- ایمانی و در این میان، حیات معنوی و هدایت آسمانی را اصل حیات حقیقی انسان معرفی می‌کند (گروه تدوین متون تفسیری، ۱۳۸۰: ۹۰).

استجابت دعوت خدا و رسول خدا هم حیات حیوانی بشر را سازماندهی می‌کند و هم حیات انسانی برتر به آنها می‌بخشد و بر این اساس اجابت دعوت عالمان دین نیز حیات آفرین است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۸۶ / ۳۲).

### ۳-۱- نهی از مخالفت با پیامبر خدا

آیه ۱۳ «ذلک بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال/۱۳)، این کیفر کافران برای آن است که با خدا و رسول او سخت ضدیت و مخالفت کردند و هر کس با خدا و رسول او راه شقاق و مخالفت پیماید، عقاب خدا بسیار سخت است، با حکم شدید الهی که به دنبال دارد پیامد مشاقه و رویارویی مشرکان در برابر دین خدا و رسول است.

مشاقه در اصطلاح موضع گیری در برابر دیگران یا دیگران است و مشرکان در احکام الهی و احکام نبی و والی در سوی قرار گرفتند و دین خدا و رسول او در سوی دیگر و این دو از هم منشق شدند (همان، ۱۷۴).

### ۴-۱- نهی از خیانت به پیامبر خدا

در آیه ۲۷ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَّسُوا لَا تَحْوِنُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَحْوِنُوا أَمَاناتَكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انفال/۲۷)، ای کسانی که ایمان آوردید، زنها را با خدا و رسول و در امانت‌های خود با یکدیگر خیانت نکنید در صورتی که می‌دانید حق تعالی از خیانت نهی می‌کند و البته بین خیانت به خدا و رسولش تفاوتی نیست، خیانت به معنای نقض پیمان و تعهد است (گروه تدوین متون تفسیری، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

خیانت به خدا و پیامبر خدا آن است که اسرار نظامی مسلمانان را به اختیار دیگران بگذارند و یا دشمنان را در مبارزه خود تقویت کنند و یا به طور کلی واجبات، محرمات و برنامه‌های الهی را پشت سر بیفکنند، لذا از ابن عباس نقل شده است که هر کس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترک کند، یک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر خدا مرتکب شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۷/۱۳۶).

منشاء این خیانت‌ها نیز، جلب منفعت یا دفع ضرری است که به علاقه مال و فرزند باز می‌گردد، از این‌رو در آیه بعدی به مؤمنان هشدار می‌دهد که اموال و فرزندان شما وسیله آزمایش هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲۲/۳۲۵).

در آیه ۳۰ «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُشْوِكُ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (انفال/۳۰)، زمانی که کافران در باره پیامبر خدا نقشه

می کشیدند تا او را زندانی کنند، یا او را بکشند یا از مگه تعیید کنند، آنان نقشه می کشیدند و خدا هم با ختنی کردن توطئه های آنان تدبیر می کرد و خداوند، بهترین تدبیر کنندگان است. این آیه اشاره به ليلة المیت و توطئه کفار برای قتل رسول خدا ﷺ دارد که آن حضرت از طریق جبرئیل آگاه شد و علی ﷺ به جای او در بستر خوابید و پیامبر ﷺ شبانه از خانه خارج شد و به غار ثور رفت و از آنجا به مدینه هجرت نمود، این آیه هم ممکن است با توجه به آیه ۲۷ همین سوره باشد که فرمود: به خدا و رسول ﷺ خیانت نکنید که اگر خیانت کنید، با تدبیر الهی رسوا می شوید (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴: ۳۱۲).

## ۲. ارتباط انسان با افراد جامعه (انسان های دیگر)

### ۱-۲- فتنه بودن فرزند

خداوند متعال در آیه ۲۸ «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (انفال/۲۸)، محققًا بدانید که شما را اموال و فرزندان، فتنه و ابتلایی بیش نیست و در حقیقت اجر عظیم نزد خداست، به ثروت و فرزندان اشاره می کند که مهم ترین وسیله آزمودن ایمان و کفر افراد است، فرزندان از نظر تربیت، دل بستگی و عشق به آنها وسیله امتحان الهی اند؛ زیرا گاهی افرادی مثل حضرت ابراهیم ﷺ فرزند خود را در راه خدا قربانی می کنند و گاهی افرادی راه خدا را برای فرزندان خود قربانی می کنند و به خاطر فرزندان، گرفتار لغزش ها، معاملات حرام، کم فروشی، ندادن زکات و خمس و حقوق مردم می شوند، علاقه افراطی به فرزند و مال، دو دام فریبنده بر سر راه کمال انسانی هستند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷/۸: ۶۷).

علاقة به فرزند، یک علاقه فطری است و انسان را آرام نمی گذارد تا آنجا که وقتی به طور طبیعی ارضا نشود، در فکر اراضی بدلى آن می افتد، قرآن کریم در بسیاری از آیات، به انسان هشدار می دهد که علاقه به مال و فرزند نباید برای او هدف بشود و او را از دستیاری به اهداف اصیل زندگی باز دارد (صبحاً، ۱۳۹۱: ۲: ۲۷۵).

چگونگی به دست آوردن اموال و چگونگی خرج کردن آنها و طرز نگاهداری آن

و میزان دلستگی و علاقه به آن، همگی میدان‌های آزمایش بشر است، بسیار هستند کسانی که از نظر عبادات معمولی و ظاهر به دین و مذهب، و حتی گاهی از نظر انجام مستحبات، بسیار سخت گیرند و وفا دارند اما به هنگامی که پای یک مسئله مالی به میان می‌آید، همه چیز کنار می‌رود و تمام قوانین الهی، و مسائل انسانی، و حق و عدالت، به دست فراموشی سپرده می‌شود، در مورد فرزندان، که میوه‌های قلب انسان و شکوفه‌های حیات او هستند، نیز غالباً چنین است.

بسیاری از کسانی را که به ظاهر پاییند به امور دینی و مسائل انسانی و اخلاقی هستند، می‌بینیم که به هنگامی که پای فرزندشان به میان می‌آید، گویی پرده‌ای بر افکارشان می‌افتد و همه‌این مسائل را فراموش می‌کنند، عشق به فرزند سبب می‌شود که حرام را حلال و حلال را حرام بشمرند و برای تأمین آیندهٔ خیالی او تن به هر کاری بدنهند و هر حقی را زیر پا بگذارند، باید خود را در این دو میدان بزرگ امتحان، به خدا بسپاریم، هر قدر عشق به فرزند بزرگ جلوه کند، و هر اندازه اموالی که مورد نظر است زیاد و مهم و جالب باشد، باز اجر و پاداش پروردگار از آنها برتر و عالی‌تر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۳۸/۷).

معرفت انسان به این حقیقت که خداوند قادر است همه نعمت‌هایی را که در دنیا به او داده است مانند عمر، سلامتی، اولاد و اموال را از وی باز پس گیرد و در مقابل خداوند می‌تواند در آینده به نعمت‌های او از جهت کمی و کیفی بیفزاید، سبب پرورش و تربیت دو نیروی خوف و رجاء می‌گردد، خوف از محرومیت و امید به آیندهٔ بهتر در فطرت انسان ریشه دارند و دو عامل قوی و نیرومند هستند، برای آنکه انسان را وادر به تلاش، خودسازی و اصلاح امور مادی و معنوی سازند. قرآن از بعد اجتماعی روی آنها تأکید فراوان دارد و در بیدار کردن و جهت دهی صحیح آن دو بالحن‌های مختلف در مناسبت‌های گوناگون سخن گفته است (مصطفی‌بیزدی، ۱۳۹۱: ۱: ۳۳۷).

قرآن، با کسانی که مال و فرزند را هدف اصلی زندگی یا عامل تکامل و تقرّب انسان به خدا می‌دانستند، مخالفت کرده و تنها به عنوان، دو وسیلهٔ آزمایش انسان، به آن دو می‌نگرد، نقش مال و فرزند در دستیابی انسان به کمال، بستگی به این دارد که از آن دو به طرز صحیح استفاده کند، اگر انسان را جاذبه‌های مادی فریب ندهد و با گذشتן از آنها از عهدهٔ امتحان الهی برآید، به پاداش‌های بزرگتری که نزد خدادست نایل

می شود، ارزش منفی مال و فرزند، مربوط به دلبرتگی های بیش از حد است که مانع از وصول به کمال مطلوب خواهد شد و ارزش مثبت آنها در سایه انگیزه الهی و رعایت صحیح موازین شرعی است (همان، ۲: ۲۷۸).

۱۷۳

## ۲-۲- اصلاح ذات البین

با توجه به آیه ۱۱ انفال که خدای متعال می فرماید: پس شما مؤمنان باید از خدا برترسید و در رضایت و مسالمت بین خودتان بکوشید، اصلاح ذات البین به معنای اصلاح احوالی است که میان شما پیش می آید، اصلاح احوال عبارت است از حرکت آنها به مقتضای دستور الهی و نرفتن به دنبال هواها و غرض ها، چنین چیزی با همسوی، برابری و ترک خودخواهی میسر می شود و خداوند متعال در موارد زیادی امر به اصلاح ذات البین فرموده است؛ در خانواده بین زن و شوهر، در میان امت، بین دو طایفه (شلتوت، ۱۳۸۲: ۶۷۴).

اصلاح ذات البین و ایجاد تفاهم و زدودن کدورت ها و دشمنی ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی، یکی از مهم ترین برنامه های اسلامی است. علت این همه تأکید در زمینه مسئله اجتماعی با کمی دقت روش می شود، زیرا عظمت و توانایی و قدرت و سربلندی یک ملت، جز در سایه تفاهم و تعاون ممکن نیست، اگر مشاجره ها و اختلافات کوچک اصلاح نشود، ریشه عداوت و دشمنی تدریجا در دل ها نفوذ می کند، و یک ملت متّحد را به جمعی پراکنده مبدل می سازد، جمعی آسیب پذیر، ضعیف و ناتوان و زبون در مقابل هر حادثه و هر دشمن، و حتی میان چنین جمعیتی بسیاری از مسائل اصولی اسلام همانند نماز و روزه و یا اصل موجودیت قرآن به خطر خواهد افتاد، به همین دلیل بعضی از مراحل اصلاح ذات البین شرعاً واجب و حتی استفاده از امکانات بیت المال برای تحقق بخشیدن آن مجاز است و بعضی از مراحل آنکه با سرنوشت مسلمانان زیاد تماس ندارد، مستحب مؤکد است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۷/۸۵).

این چهار جمله در این سوره دنبال هم آمده اند: ایمان، اطاعت محض، تقوا و اصلاح ذات البین یعنی با هم متّحد بودن و نیرومند بودن تا دیگر هیچ نیرویی تواند

قدرت اتحاد را در هم شکند (ضياء آبادي، ۱۳۸۱: ۳۸).

اصلاح رابطه‌ها کشور را حفظ می‌کند و اختلاف می‌تواند آن را نابود سازد، هر جا بیگانگان به سرزمینی تاخت و تاز کرده و چیزی را گرفته‌اند، بر اثر اختلاف مردم آنجا با یکدیگر بوده است، نماز و روزه مستحبی را همیشه می‌توان به جا آورد، اما کشور از دست رفته و غارت شده را به راحتی نمی‌توان پس گرفت و به حالت عادی باز گرداند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۷۱ / ۳۲).

قرآن چگونگی ارتباط و پیوندهای عاطفی و اجتماعی مؤمنین را در بالاترین سطح ممکن یعنی برادری مطرح می‌کند، اگر زمانی بین برادران و خواهران مسلمان اختلاف نظر و کدورتی رخ داد، بر همگان لازم است تا آنجایی که برایشان مقدور است در جهت رفع کدورت و برقراری صلح و آشتی از هیچ کوششی فروگذار نباشد اما امروزه یکی از علل تشتبث در صفوف مسلمین و یا قهرهای خانوادگی و افزایش میزان طلاق، عدم توجه نسبت به این وظيفة مهم الهی در برقراری ارتباط و ایجاد صلح و صفا مایین مردم و در جامعه اسلامی است (افروز، ۱۳۸۴: ۲۷۳ - ۲۷۵).

حضرت علی علیہ السلام در ضمن وصیتی که به امام حسن و امام حسین علیهم السلام دارند به اصلاح ذات البیان سفارش می‌کنند و از قول پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم می‌فرمایند: «اصلاح بین مردم از نماز و روزه برتر است» (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

### ۳-۲- اتفاق به مردم

در سوره مبارکه انفال سه جا از واژه اتفاق استفاده شده است که هدف اتفاق در آیه ۳۶ با آیه ۳ و ۶۰ کاملاً متفاوت است، در آیه ۳ الَّذِينَ يُتَقْبَلُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (انفال/۳)، آنانکه نماز را بهپا می‌دارند و از هرچه روزیشان کردیم اتفاق می‌کنند، «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» تعبیر وسیعی است که شامل تمام سرمایه‌های مادی و معنوی می‌شود؛ یعنی مؤمنان نه تنها با اموالشان، بلکه با دانش، هوش، فکر، موقعیت و تمام موهابی که در اختیار دارند به بندگان خدا کمک می‌کنند، این آیه در ادامه اشاره به صفات مؤمنان است و این پیام اجتماعی را به مؤمنان می‌دهد که اگر می‌خواهید از مؤمنان حقیقی باشید، باید پیوندی با خلق خدا از طریق بخشش داشته باشید (رضابی اصفهانی، ۱۳۸۷/۸: ۳۴).

لذا اتفاق رابطه انسان را با جامعه اش مستقر می‌سازد، اینکه انسان چیزی داشته باشد و از خود جدا کند و مظهر رحمایت پروردگار بشود، نقش بزرگی در ساخته انسان دارد، انسان‌ها در سایه گذشت، ایثار و بخشش، روحشان، روح انسانی می‌شود (مطهری، ۱۳۶۸: ۶۹-۷۰).

هدف قرآن هم این است که انسان را بسازد و او را طوری پرورش دهد که در همه حال متوجه کمال انسانی خود باشد و بداند هدف خلقت چیست؟ از این رو در برخورد با مسئله اتفاق، ظرایف و نکاتی را نیز در نظر می‌گیرد که معمولاً از دید مکتب‌های غیر الهی پنهان است، در این زمینه می‌کوشد انسان‌ها متوجه باشند که آنچه از ثروت و مال در دست آنهاست، روزی الهی است و آن را خداوند در اختیارشان قرار داده است، لذا از تعبیری چون (مِمَا رَزَقْنَاهُمْ) استفاده می‌کند، بنابراین از نظر اسلام آنچه در دست اغنياست، ملک خودشان نیست، بلکه رزقی است که خداوند به آنها داده است، از نظر اسلام اتفاق باید در راه خدا، برای به دست آوردن رضای الهی و تثبیت ملکات انسانی در روح باشد تا آثار کامل خود را بگذارد و انسان را به کمال برساند و جامعه اسلامی را از فقر برهاند؛ بی آنکه به عزّت نفس فقرا لطمه‌ای بزند و تحقیری را بدنبال داشته باشد (عباس نژاد، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

آیه دیگر، ﴿...وَمَا تُفْقِدُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (انفال / ۶۰)، است که حق تعالی می‌فرماید: هر چه در راه خدا و تقویت بنیة دفاعی اسلام اتفاق کنید، به شما باز گردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد، پس معلوم است اتفاق در راه خدا و پشتیبانی مالی از نیروهای نظامی وظيفة مسلمانان است، ولی گویا خدای سبحان خود را وامدار و آن را قرض می‌داند و به مؤمن منافق، پاداش کامل می‌بخشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲/۶۴۵).

اتفاق مثبت و با انگیزه خدایی سراسر تربیت و انسان ساز است، نقش تربیتی اتفاق، همه‌گیر است، اتفاق کننده، اتفاق گیرنده و جامعه آنها را شامل می‌گردد، خودسازی، دگرسازی، آبادانی، رشد و توسعه و فرزدایی از آثار پربرکت، اتفاق است (واعظی نژاد، ۱۳۷۹: ۲۲۶).

اما در آیه ۳۶ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا

﴿ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلِبُونَ...﴾ (انفال/۳۶)، حق تعالیٰ خطاب به کافران می فرماید: آنها که کافر شدند، اموالشان را برای باز داشتن مردم از راه خدا انفاق می کنند، آنها این اموال را که برای بدست آوردن آن زحمت کشیده‌اند، در این راه انفاق می نمایند، اما مایهٔ حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد. آنچه در آیهٔ فوق آمده در جهان امروزه ما نیز نمونه‌های فراوانی دارد، نیروهای اهربینی استعمار و طرفداران ظلم و فساد و ستمگری و حامیان مذاهب خرافی و باطل، سرمایه‌های کلانی برای پیشبرد اهدافشان و باز داشتن انسان‌ها از راه حق به اشکال مختلفی مصرف می کنند، گاهی در لباس مزدوران جنگی و زمانی در شکل کمک‌های به ظاهر انسانی، مانند ساختن بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها و زمان دیگری به شکل کمک‌های فرهنگی و مانند آن، اما ماهیّت و هدف نهایی همه یکی است و آن توسعهٔ استعمار و ظلم و ستم است و اگر مؤمنان راستین همانند مجاهدان بدر، صفووف متسلک و پر مقاومتی داشته باشند، می‌توانند همه این نقشه‌ها را نقش بر آب کنند و حسرت این سرمایه‌ها را به دلشان بگذارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲/۷: ۱۶۱).

#### ۴-۲ - تأليف قلوب

در آیهٔ ۶۳ ﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلِكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال/۶۳)، و الفت داد دلهای مؤمنان را، دل هایی که اگر تو با تمام ثروت روی زمین می‌خواستی میان آنها الفت دهی نتوانستی، لیکن خدا تأليف قلوب آنها کرد که او مقتدر و داناست، حق تعالیٰ به تأليف قلوب اشاره می‌کند که نوعی از ارتباطات انسان با انسان‌های دیگر است، در میان مسلمانان صدر اسلام انواع اختلافات نژادی، قومی، قبیله‌ای، طبقاتی و مذهبی وجود داشت و سبب خون‌ریزی‌ها و کشمکش‌های فراوان می‌شد که نمونه آنرا در درگیری و انتقام جویی زنجیره وار دو قبیله اوس و خزرج می‌بینیم، این کینه‌ها آنچنان ریشه دار بود که به صورت عادی ممکن نبود از بین برود؛ اما در پرتو اسلام و نور قرآن، در شخصیت آنان انقلابی ایجاد شد و افکار، اخلاق و آرمان‌هایشان دگرگون شد و در بین آنان محبت ایجاد شد و همگی در یک صف در کنار پیامبر ﷺ قرار گرفتند و پیروز شدند،

اگر مسلمانان عصر ما نیز با یکدیگر هم‌لی داشته باشند، می‌توانند بر مشکلات پیروز شوند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۱۷/۸).

۱۷۷

علامه طباطبائی نیز در تفسیر همین آیه می‌فرمایند که انسان به طور فطری دوستدار داشتن نعمت‌های است که در زندگی او موثر است و زندگی اش به آن بستگی دارد و دشمن فقدان و نداشتن آنهاست، با این دو صفت غریزی، یعنی حب منافع و بغضِ مضار، زندگی انسان اداره می‌شود و چون انسان به تنها نمی‌تواند تمام نیازمندی‌های خود را تأمین کند، ناچار به زندگی اجتماعی روی می‌آورد و طبیعی است در اجتماع، هر فردی دارای امکاناتی می‌باشد مانند: مال، مقام، زینت و... که مورد تقاضای افراد فاقد آن می‌باشد، این امر نخستین عامل بروز عداوت و دشمنی در دل‌هاست، تنها چیزی که می‌تواند این دشمنی‌ها را از بین ببرد، آن است که نگاه انسان به جهان آخرت و نعمت‌های الهی در آن جهان افتد و هم خویش را در به‌دست آوردن آن به کار بندد، در صدر اسلام در پرتو معنویت اسلامی، خدای متعال تحولی عمیق در میان مسلمانان پدید آورد که موجب گشت به جای دنیا، آخرت را بجوبیند و همین امر موجب پیدایش انس و الفت میان آنان شد (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۹/۱۵۸).

لذا مدیریت و پیوند قلوب در دست خدادست، قرآن کریم راه محبوب شدن میان مؤمنان را ایمان و عمل صالح بیان کرده است **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا** (مریم / ۹۶)، همانا آنانکه به خدا ایمان آورده‌اند و نیکوکار شدند خدای رحمان آنها را محبوب می‌گرداند، ایمان و کار شایسته، کلید محبویت نزد مردم است، هر گاه دیدیم محبویت ما کم شده، عقیده یا عملکرد خود را تجزیه و تحلیل کنیم، زیرا که وعده خداوند تخلّف ندارد، محبوب شدن به دست خدادست (قرائتی، ۱۳۸۳: ۷: ۳۱۵).

تاکید قرآن درباره اظهار محبت مسلمانان به یکدیگر و گردهمایی و اتحاد صفووف از یکسو باعث رشد عاطفة نوع دوستی در نفس و تقویت آنان به ایثار و رعایت منافع مردم و به‌طور کلی جامعه می‌شود و از سوی دیگر موجبات تضعیف حالات‌های اتفاعی نفرت و کینه توزی و انگیزه‌های ظلم، تجاوز و تمایل به حب ذات و خودخواهی را فراهم می‌آورد، شکی نیست که توانایی در دوست داشتن مردم و انجام کار نیک و

مفید برای جامعه، اهمیت زیادی در سلامت روانی انسان دارد (عباس نژاد، ۱۳۸۴: ۳۴۵).

واژه اسیر در سوره افال در دو جا بکار رفته است، یکی در آیه ۶۷ «ما کانَ لِبَيْهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّىٰ يُشْخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرْضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (الفال/۶۷)، هیچ پیامبری را روا نیاشد که اسیران جنگی بگیرد مگر تا زمانی که خون در زمین بسیار بریزد، شما متاع دنیا را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد، برخی از مسلمانان در جنگ بدر سعی داشتند تا ممکن است دشمنان را اسیر کنند و در برابر آزادی آنان فدیه یا توان بگیرند که مبلغ قابل توجهی می شد، اما قبل از اطمینان کامل به شکست دشمن، کار خطرناکی بود، در این آیه حق تعالی تکلیف مسلمانان را در جنگ مشخص می کند، به این شکل که مسلمانان حق دارند پس از آنکه ضربه های کاری بر دشمن وارد کردند و از شکست دشمن اطمینان پیدا کردند و بر منطقه نظامی سیطره یافتدند، دست از کشتن دشمن بردارند و آنان را اسیر کنند و این یک عمل انسانی است که قرآن آن را تأیید می کند دیگری در آیه ۷۰ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنْ يَعْلَمُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتُكُمْ خَيْرًا مِمَّا أَخْذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (الفال/۷۰)، ای رسول به اسیرانی که در دست شما مسلمین هستند بگو که اگر خدا در دل شما خیر و هدایتی مشاهده کند در مقابل آنچه از شما گرفته شده بهتر از آن عطا می کند و از گناهان شما می گذرد و خدا آمرزند و مهربان است.

قرآن کریم به اصلاح و هدایت اسیران جنگی اشاره می کند و هدف جهاد اسلامی را اصلاح انسانها و گسترش حق و عدالت معرفی می کند (صبحانی، ۱۳۹۱/۳: ۴۱۶).

سپاه اسلام، پس از پیروزی بر دشمن باید کاملاً مراقب آداب و ارزش‌های اسلامی باشد، در رفتار خود با اسرای جنگی دستورات دقیق و ارزشمندی در روایات و کتب فقهی آمده است، اسلام درباره اسرا، آداب، ارزش‌ها و اهداف والایی را دنبال می کند و به ویژه اهداف فرهنگی ارزشمندی را در تاریخ جنگ‌های خود درباره اسرا دنبال کرده که دانستن آنها شخص را از اهداف الهی و انسانی در مورد اسیران که از مسلمانان خواستار اجرای آنها شده است، آگاه می کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳/۳۳: ۹۸).

تعلیم چهره به چهره و تبلیغ رو در رو از اثرگذارترین راهکارهای اجتماعی است که گاه این فرصت در میدان پیکار پیش می آید، از دیدگاه اسلام، دوران اسارت فرصت

مغتنم است، هم برای اسیر کافر، هم اسیرگیران مسلمان، زیرا نه تنها باید در کمال رفت و محبت با او رفتار کنند و هیچ‌گونه ستمی بر وی روا ندارند، بلکه باید او را با حقایق دینی آشنا و زمینه گرویدنش به اسلام را فراهم سازند (همان: ۴۶۷).

۱۷۹

## ۵-۲- هجرت

خداؤند متعال در سه جای سوره انسال از هجرت یاد می‌کند، ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَّوْا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آتُوا وَنَصَرُوا...﴾ (انفال/ ۷۲)، آنان که به خدا ایمان آورده‌اند و از وطن خود هجرت نمودند و در راه خدا با مال و جانشان کوشش و فداکاری کردند و هم آنان که منزل دادند و یاری کردند. آیه ۷۴، ﴿وَالَّذِينَ آمَّوْا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آتُوا وَنَصَرُوا...﴾ (انفال/ ۷۴)، آنان که ایمان آورده‌اند و هجرت گزیدند و در راه خدا کوشش کردند و هم آنان که منزل دادند و یاری کردند ﴿وَالَّذِينَ آمَّوْا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ﴾ (انفال/ ۷۵)، و آنان که بعد از شما ایمان آورده‌اند و هجرت گزیدند و به اتفاق شما جهاد کردند آنها نیز از شما مؤمنان هستند، و در هر سه آیه ایمان، بر عمل مقدم است، قید فی سبیل الله هم می‌رساند که ارزش کارها زمانی است که رنگ خدایی و انگیزه الهی داشته باشد (خاتمی، ۱۳۷۲: ۲۱).

مضمون هر سه آیه نشان می‌دهد که جامعه اسلامی یک جامعه بسته نیست که کسی را در خود پذیرد، مالک عضویت در امت اسلامی، ایمان و عمل صالح است، هر کس این ویژگی‌ها را در خود تحقق بخشد، عضوی از این پیکر خواهد شد و حقوق متقابلی در جهت نصرت، حمایت و مسئولیت بریکدیگر خواهند داشت، تمام احکامی که در زمینه انسال، غنائم جنگی، نظام جهاد، صلح، احکام اسیران جنگی، مسائل مربوط به هجرت و مانند آنکه در این سوره بیان شده است، همه از علم بی‌کران الهی نشأت گرفته است، از این‌رو به بهترین شکل، مصالح امت اسلامی در آنها رعایت شده است (شیروانی، ۱۳۸۱: ۲۳۹).

ایمان واقعی در هجرت، جهاد، پناه‌دادن و یاری کردن مسلمانان مجاهد، بروز می‌کند، هجرت و جهاد، عامل بخشایش و نزول رزق ویژه الهی است، اگر به خاطر

هجرت و جهاد از رزق اندک بگذرید، به رزق کریم و شایسته الهی می‌رسید، انسان همیشه مسئول است گاهی به صورت جهاد، گاهی هجرت، گاهی پناه‌دادن به مهاجران و گاهی پشتیبانی از رزمندگان (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴: ۳۷۴).

در سیره پیامبران نیز هجرت جایگاه ویژه‌ای داشته است: حضرت ابراهیم علیه السلام هجرت کرد؛ حضرت لوط علیه السلام که از بستگان و پیروان ابراهیم خلیل الله بود، فرمود «اُنی مهاجر الی ربی»؛ حضرت موسی علیه السلام نیز هجرت کرد؛ پیامبر گرامی اسلام علیه السلام نیز از مهاجران رسمی بود؛ مسلمانان هم یک بار از مکه به حبشه و بار دیگر به مدینه هجرت کردند، هجرت و جهاد تا قیامت، فضیلتی فراموش نشدنی هستند، امروز نیز اگر کسی در دارالکفر باشد و احکام دین را در آن سرزمین تواند به جا آورد باید به دارالاسلام کوچ کند و اگر زمینه نبرد با کافران فراهم شد به مجاهدان صدر اسلام بپیوندد، هجرت از منطقه کفر، مانند جهاد، نشان بندگی و علاقه به دین خدا و مقدم بر دیگر امور است، بر این اساس، انسان پیش از آنکه فرزند سرزمین، خانواده یا قبیله باشد فرزند عقیده است، مانند سلمان فارسی که در هنگام معرفی خود، خودش را فرزند اسلام می‌دانست (جواہی آملی، ۱۳۹۳/۳۳: ۱۲۰-۱۲۴).

هجرت و جهاد دو عامل اصلی پیروزی اسلام بر کفر بود و اگر هجرت نبود، اسلام در محیط مکه محبوس می‌شد، هجرت، اسلام را از شکل منطقه‌ای بیرون آورد و به صورت بین المللی درآورد، جهاد نیز به مسلمانان رشد داد و به آنان آموخت که در برابر دشمنان بی منطق بر قدرت حق تکیه کنند، هجرت هنوز هم یک قانون زنده در اسلام است و هرگاه شرایط زندگی مسلمانان سخت شود قانون هجرت برقرار است (رضایی، ۱۳۸۷/۸)، اصولاً روح هجرت همان فرار از ظلمت به نور و از کفر به ایمان و از گناه و نافرمانی به اطاعت فرمان خداد است، قرآن هجرت را مایه پیدایش آزادی و آسایش می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۹۳/۴).

در اسلام به مسئله هجرت نه به عنوان یک واقعه و یک رویداد، بلکه به عنوان یک پدیده و اصل اجتماعی، الهی و حیات بخش نگاه می‌شود، سیره پیامبر عظیم الشأن اسلام علیه السلام بیانگر اهمیت و تأثیر بسزای هجرت، در پیشرفت و ترقی فرهنگ و تفکر دینی و اسلامی است.

البته از هجرت، یک تعبیر معنوی هم در احادیث شده است «المهاجر من هجر السیئات» مهاجر کسی است که بتواند از سیئات و پلیدی‌ها جدا شود که معنایش نفی هجرت ظاهری و جسمانی نیست؛ بلکه اثبات یک هجرت در سطح روحی و معنوی است، هجرت اسلامی منحصر به این نیست که انسان از شهر و دیار خود هجرت کند؛ بلکه همچنین انسان نباید اسیر خصلت‌ها و عادت‌های روحی که به او چسبیده شده باشد، احیاء و پرورش شخصیت انسان، مبارزه با یکی از اساسی‌ترین عوامل زیستی و اسارت انسان است، پس تیجه می‌شود که هجرت، خود یک عامل تربیتی است (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۵۸).

## ۶-۲- صلح

در آیه ۶۱ حق تعالی سفارش به صلح می‌نماید «وَإِنْ جَنَحُوا لِلّٰهِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال/۶۱)، و اگر دشمنان به صلح و مساملت تمایل داشتند تو نیز مایل به صلح باش و کار خود به خدا واگذار که خدا شناو و داناست. جنحوا از ماده جنوح به معنی تمایل آمده و به پرنده‌گان نیز جناح گفته می‌شود زیرا هر یک از بال‌های آنها به یک طرف تمایل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۲۳۱ / ۷). تعبیر قرآن در این مورد بسی شایان توجه است که صلح و همزیستی بین انسان‌ها آن چنان مطلوب و دوست داشتنی است که بشر باید به آن عشق بورزد و به سوی آن بال و پر گشاید، آنچنان که جوجه پرنده‌ای به سوی مادرش که آغوش او را محل امن و آسایش و پناهگاه خویش می‌داند بال و پر می‌گشاید (عباس نژاد، ۱۳۸۵: ۴۰۱).

راهکار قرآن کریم در واکنش نسبت به دشمنان، رفتار منطقی و کارشناسانه است، گاه به پیامبر ﷺ فرمان می‌دهد که اگر از شواهد نشان دهنده خیانت و پیمان شکنی دشمنان آگاه شد، او نیز عهدنامه را نادیده بگیرد و به سوی آنها بیندارد: «وَإِمَّا تَخَافَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْذِلْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْخَاتِمِينَ» (انفال/۵۸)، و با آمادگی کامل نظامی و ارتشی برخوردار از نیروی انسانی آزموده و جنگ افزارهای پیشرفته، در دل آنان هراس بیفکند «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا أُسْتَطِعُمُ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلٍ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ وَعَدُوَّكُمْ» (همان/۶۰)، گاه نیز باستگی پذیرش پیشنهاد صلح را یادآور می‌شود ف به شرط اینکه پیشنهاد سازش، واقعی باشد و به تایید کارشناسان اجتماعی،

سیاسی و نظامی برسد **﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَنِحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾** (همان ۶۱)، این گواه روشی است که برنامه اسلام، همزیستی انسانی با دشمنان است، مگر در مواردی خاص (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۲؛ ۶۵۹).

اسلام از ماده سلم است و یکی از معانی آن صلح و سازش است چنانکه ایمان از ماده امن به معنای امنیت است (عباس نژاد، ۱۳۸۴: ۲۲۳)، پس اساس اسلام بر صلح و امنیت است، لذا از دیدگاه اسلام، جنگ به خودی خود مطلوب بالاصاله نیست، بلکه هدف اصلی این است که دشمن را ارشاد و به راه راست هدایت کنند تا همگی مسلمان شوند و در صلح و آرامش در کنار هم زندگی کنند، اگر از سوی دشمن، واقعاً پیشنهاد صلح مقبولی بشود، اسلام توصیه به پذیرش آن با رعایت احتیاط و مراقبت تمام جوانب می‌کند، از این‌رو قاعدة اولی در رابطه اسلام با کفار، صلح است نه جنگ؛ ولی اگر مسلمان‌ها با دشمن ناسازگار طرف هستند که به هیچ وجه اهل صلح و مساملت نیست و یا اگر هم پیشنهاد صلح می‌کند، قصد فریب و غافلگیر کردن مسلمانان و هجوم شدیدتر به آنها دارد در این صورت، مسلمانان را چاره‌ای جز جنگ نیست (صبحایزدی، ۱۳۹۱: ۴۱۴).

به عبارتی، صلح و جنگ در همه جا تابع شرایط است، یعنی تابع آن اثری است که از آن گرفته می‌شود، مسلمین چه در زمان پیغمبر، چه در زمان حضرت امیر، چه در زمان ائمه دیگر علیهم السلام و چه در زمان ما، در همه جا باید دنبال هدف خودشان باشند، هدفشان اسلام و حقوق مسلمین است باید بیینند که در مجموع شرایط و اوضاع حاضر اگر با مبارزه و مقاتله بهتر به هدفشان می‌رسند آن راه را پیش بگیرند و اگر احیاناً تشخیص می‌دهند که با ترک مخاصمه بهتر به هدفشان می‌رسند آن راه را پیش بگیرند، هر کدام مربوط به شرایط خودش است (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۶؛ ۶۳۴).

فلسفه صلح را می‌توان در نامه ۵۳ که حضرت علی علیهم السلام خطاب به مالک اشتر درباره گرایش به صلح می‌فرمایند: هرگز صلحی را که از سوی دشمن پیشنهاد می‌شود و رضای خدا در آن است رد ممکن که در صلح برای سپاه تو، آسايش و تجدید قوا و برای خودت آرامش از اندوه و غم و برای ملت مایه امنیت است.

از مباحث مطرح شده، نتیجه گرفته می‌شود که اگر در اسلام، احکام و دستورات

اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هم وجود دارد، همه مقدمه و ناظر به بُعد اجتماعی تربیت انسان در جامعه اسلامی است یعنی در واقع اسلام به تمام ابعاد انسان توجه داشته است و تلاش خود را برای ساخت یک جامعه صالح و سالم می‌نماید.

۱۸۳

### ۳. ارتباط انسان با طبیعت

اسلام به بهره‌گیری از منابع طبیعی و همچنین نوع ارتباط انسان با طبیعت اشاراتی کرده است که البته آیات مربوط به این بحث، کمتر در سوره انفال مورد بحث قرار گرفته است. متون مختلف تعالیم اسلامی به انجای گوناگون به طبیعت و عناصر آن و همچنین به فواید و اثرات آن اشاره کرده است، مضافاً بر اینکه بسیاری از اصول که به ظاهر به عنوان یک ارزش اخلاقی تلقی می‌شوند و می‌توانند در قلمروی حیات، مصادق خاص خویش را داشته باشند، مثل قناعت، خودکفایی، احتراز از اسراف و تبذیر و ... نیز پشتونه‌های محکمی در حمایت از حقوق محیط زیست هستند (نقی زاده، ۱۳۸۱: ۱۴۵).

آیاتی که در این زمینه از سوره انفال است، بدین شرح است:

۱. **﴿فُلِّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَسْتَهْوِيْهُمْ مَا قَدْ سَلَّفَ وَإِنْ يُمُوْدُوا فَقَدْ مَضَّتْ سُّنَّتُ الْأُوَّلِيَّن﴾** (انفال / ۳۸)، در این آیه خداوند عذاب کافران را از آثار بد کفرشان می‌داند، این آیه نیز بیان کننده رابطه کارهای بد و رخدادهای تلخ در دنیاست.
۲. **﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْكُلْ مُغَيَّرًا نَعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾** (انفال / ۵۳)، در این آیه بحث تغییر نعمت است که به تغییر نفس انسان‌ها بر می‌گردد، راز وابسته شدن تغییر نعمت به تغییر نفس، این است که امور نفسانی انسان رابطه‌ای مستقیم با حوادث خارجی دارند.

قرآن کریم در مواردی از طریق تمثیل‌های طبیعی و با ارائه توصیه‌هایی در خصوص نحوه بهره‌مندی از امکانات طبیعی، سعی در اصلاح رفتارها و مناسبات اجتماعی دارد، شناسایی افراد و گروه‌های اجتماعی، تشویق به اتفاق برای توزیع عادلانه ثروت در جامعه و قوام و تعالی حیات اجتماعی از جمله اموری است که قرآن کریم با این روش به آنها توجه کرده است.

جامعه اسلامی بر پایه این باور قرآنی، که مؤمنان همواره در جایگاه برتر قرار دارند، هرگز دست سازش خفت بار به سوی دشمن دراز نخواهد کرد و راه هر گونه تسلط و استیلای اغیار و دشمنان را بر جان و مال و ناموس و فرهنگ جامعه می‌بندد (نساء/۱۴۱)، بر این اساس قرآن کریم بهره گیری از امکانات طبیعی را به منظور تعالیٰ جامعه و آمادگی دائمی در برابر تهدیدات دشمن خواستار شده است تا خیال تسلط و غلبه را از ذهن آنان خارج سازد (انفال/۶۰)، البته این آمادگی باید تهدیدی برای صلح و امنیت یا ابزاری برای تهاجم و تخریب باشد بلکه باید دفاع از مصالح امت و مرزهای کشور را مد نظر داشت و آنرا در خدمت اصلاح و آبادانی وضع موجود به کار گرفت.

### نتیجه‌گیری

بهترین راه برای کسب نظریات دینی در حوزه‌های مختلف زندگی بشر از جمله حیثیت اجتماعی، مراجعه کارشناسانه به قرآن کریم و استخراج ابعاد مختلف آن مسائل از قرآن کریم می‌باشد، ارتباط با خدای عالم بهترین و با ارزش‌ترین نوع رابطه محسوب می‌شود، اگر خدا در زندگی بشر نباشد ارزش‌ها نابود می‌شود و بشر به هیچ چیز پایبند نخواهد بود، این مسئله در سوره انفال با شناخت پیامبر و اطاعت از او و محقق می‌شود. نحوه ارتباط با دیگر انسان‌ها که شامل همه افراد جامعه می‌شود، متأثر از نوع نگاه انسان به فرزند و دیگر افراد جامعه با نگاه قرآنی است، امکان فتنه بودن فرزند، ایجاد صلح بین فرزندان بشر، کمک و اتفاق به دیگران جهت بهبود سطح ارتباطات اجتماعی و حتی هجرت از جمله موارد برای افزایش سطح همبستگی اجتماعی از منظر آیات سوره انفال است، صلح، آشتی و تألف قلوب، شاید یکی از مهم‌ترین راهکارهای سوره انفال برای ساماندهی نحوه ارتباطات با افراد جامعه به حساب آید. نوع ارتباط انسان با طبیعت از منظر آیات سوره انفال، که سعی در اصلاح رفتارها و مناسبات اجتماعی دارد، ایجاد آمادگی دائمی در برابر تهدیدات دشمن با بهره گیری از امکانات طبیعی به منظور تعالیٰ جامعه است.

## کتاب‌نامه

۱۸۵

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اعرافی، علیرضا و دیگران، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۶.
۴. افروز، غلامعلی، روان‌شناسی تربیتی کاربردی، چاپ هشتم، تهران، انجمن اولیاء و مریبان، ۱۳۸۴.
۵. بهرامپور، ابوالفضل، نسیم حیات، جزء<sup>۱۰</sup>، چاپ سوم، قم، هجرت، ۱۳۸۵.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تسمیم، ج<sup>۳۲</sup> و ۳۳، چاپ اول، قم: اسراء، ۱۳۹۳.
۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر آثار عشیری، ج<sup>۶</sup>، چاپ اول، تهران: میقات، ۱۳۶۳.
۸. خاتمی، احمد، ابعاد جنگ در فرهنگ اسلام، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
۹. دهقان، اکبر، ۱۱۴ نکته از قرآن کریم درباره نماز، چاپ سیزدهم، تهران، ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۱.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، ج<sup>۸</sup>، چاپ اول، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
۱۱. شرفی، محمد رضا، تربیت اسلامی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی، چاپ دوم، تهران، انتشارات پنجه، ۱۳۸۱.
۱۲. شریعتمداری، علی، تعلمی و تربیت اسلامی، تهران، بی‌تا.
۱۳. شلتوت، محمود، تفسیر قرآن کریم، مترجم: محمد رضا عطایی، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
۱۴. شیروانی، علی، سیمای جهاد و مجاهدان در قرآن کریم، چاپ اول، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۵. ضیاء آبادی، محمد، تفسیر سوره انفال، چاپ اول، تهران، اسپید، ۱۳۸۱.
۱۶. طباطبایی نسب، محمدرضا، تفسیر نفیس، ج<sup>۴</sup>، چاپ دوم، تهران، نورالائمه، ۱۳۹۱.
۱۷. عباس نژاد، محسن، قرآن و حقوق، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۱۸. —، قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۱۹. —، قرآن، مدیریت و علوم سیاسی، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۲۰. عمید، حسن، فرهنگ عمید، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۴.
۲۱. قراتی، محسن، پرتوی از اسرار نماز، چاپ پانزدهم، قم، ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۴.
۲۲. —، تفسیر نور، ج<sup>۴</sup>، ج<sup>۷</sup> و ج<sup>۹</sup>، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۲۳. گروه تدوین متون تفسیری، تفسیر سوره انفال، چاپ اول، قم، دارالذکر، ۱۳۸۰.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، ج<sup>۱</sup> و ج<sup>۲</sup> و ج<sup>۳</sup>، چاپ ششم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
۲۵. —، جنگ و جهاد در قرآن، چاپ دوم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
۲۶. —، مشکات، چاپ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
۲۷. مصطفوی، فریده، تفسیر آیات جهاد، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴.

۲۸. مطهری، مرتضی، آزادی انسان، تهران، بینش مطهر، ۱۳۹۲.
۲۹. —، آشنایی با قرآن ۱۹۲، چاپ چهارم، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
۳۰. —، آشنایی با قرآن ۳، چاپ بیستم، تهران، صدرا، ۱۳۸۷.
۳۱. —، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ هجدهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۰.
۳۲. —، مجموعه آثار، ج ۱۶، چاپ نهم، تهران، صدرا، ۱۳۸۷.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴ و ج ۷، چاپ پانزدهم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۳۴. موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۹، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴.
۳۵. نقی زاده، محمد، جهان بینی و حفاظت محیط زیست، فرهنگستان علوم، ش ۲۲، ۱۳۸۱.
۳۶. واعظی نژاد، حسین، آینده‌ای بهتر در پرتو اتفاق، چاپ اول، قم، مؤلف، ۱۳۷۹.

37. [www.maarefquran.Org](http://www.maarefquran.Org)

38. [www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)